یادداشت

## ایران امروز؛ پرسشی ناتمام

ادامه از صفحه اول

افراد حس می‌کنند بخش بزرگی از انرژی و فرصت‌شان صرف سازگاری با شرایط شده، نه پیشرفت. این ادراک به‌ویژه در میان نسل‌هایی که اکنون میانسال شده‌اند -کسانی که متولد دهه‌های ۴۰ تا ۶۰ هستند- شدت بیشتری دارد. آنها احساس می‌کنند مسیر زندگی‌شان همواره تحت تأثیر عوامل بیرونی بوده است. اما باید توجه داشت که این احساس، کاملا فردی و سوبژکتیو است؛ یعنی لزوما واقعیت عینی یا بازتاب نمی‌دهد، بلکه تفسیر فرد از تجربه خود است. همین تفسیر است که ذهنیت جمعی را می‌سازد و بر رفتار اجتماعی اثر می‌گذارد.

● در دهه اخیر، نگرش نسل‌های جوان‌تر به آینده با نسل‌های پیشین متفاوت شده است. نسل کنونی با جهان شبکه‌ای رشد کرده؛ با تصورهای موازی از زندگی در کشورهای مختلف، با تنوع سبک‌های زندگی و با سطحی از انتظارات که بیش از این در ایران وجود نداشت. جوان امروز زندگی را با استانداردهای جهانی می‌سنجد. به گزینه‌ها و فرصت‌هایی که ممکن است در داخل موجود نباشد. فکر می‌کند. سرعت تغییر را معیار پیشرفت می‌داند. درحالی‌که ساختارهای سنتی و نهادی معمولا کندتر حرکت می‌کنند. این تفاوت در انتظارات، یکی از مبانی جالش میان نسل‌هاست؛ هم نسل قدیم انتظارات نسل جدید را «زیاده بلندپروازانه» می‌بیند و هم نسل جدید نمی‌تواند با منطق نسل قدیم درباره صبر، تحمل و تطبیق کنار بیاید.

شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری ذهنیت امروز جامعه ایران دارند. در این فضا موفقیت افراد در کشورهای دیگر برجسته می‌شود، مشکلات داخلی با شدت بیشتری دیده می‌شود، مقایسه‌پذیری زندگی‌ها افزایش می‌یابد و صداهای منفی در مقایسه با مثبت قدرت بیشتری پیدا می‌کنند. این شرایط باعث می‌شود حس تنگنایی، فراتر از تجربه واقعی، در ذهنیت عمومی تثبیت شود. درواقع، رسانه اکنون نه‌فقط منعکس‌کننده واقعیت، بلکه سازنده بخشی از آن است.

وقتی از مردم درباره امید به آینده پرسیده می‌شود، بسامد بالا ۱ کلمه «ابهام» همراه است. این ابهام از کجا می‌آید؟ ۱. متغیرهای اقتصادی: نوسانات قیمت‌ها، بازار کار و کاهش قدرت خرید. ۲. مسائل ساختاری: سختی پیش‌بینی مسیرهای سیاست‌گذاری. ۳. تحولات جمعیتی: افزایش مهاجرت، تغییر آرزوها و سبک زندگی. ۴. شدت‌گیری مقایسه‌ها با جهان بیرون.

اما در تحلیل‌های اینفلوئنسری، حتی جوامعی که دوره‌های طولانی بحران را تجربه کرده‌اند، در مقاطع خاص رخنه از بازارایی می‌شوند. به بیان دیگر، جامعه همیشه به سمت تعادل جدید حرکت می‌کند، حتی اگر مسیر آن کند و ناملموس باشد.

این یادداشت نمی‌تواند نسخه‌های سیاسی یا کسنی‌محور ارائه کند. اما می‌تواند خط پرسشی کلی را مطرح کند. پرسشی که در بسیاری از گزارش‌های بین‌المللی نیز به آن اشاره می‌شود: یک جامعه چگونه می‌تواند امید را بازسازی کند؟

در علوم اجتماعی، این کار معمولا از مسیرهایی عمومی و غیرسیاسی انجام می‌شود، مانند افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری عمومی، تقویت گفت‌وگوی اجتماعی، ارتقای کیفیت حکمرانی، مشارکت‌پذیری بیشتر در مسائل محلی، سازوکارهای کاهش نابرابری، افزایش فرصت‌های برابر برای نسل‌های مختلف و بهبود بیوند میان نظام تصمیم‌گیری و زندگی روزمره مردم. اینها نسخه نیستند، بلکه اصل‌های شناخته‌شده‌ای هستند که تجربه جهانی نشان داده می‌تواند امید اجتماعی را احیا کند. بدون اینکه ناظر به یک سیاست مشخص یا کسنی خاص باشد.

و اما سخن پایانی: یک پرسش برای آینده؛ امروز، ۴۷ سال پس از انقلاب، جامعه ایران در نقطه‌ای ایستاده که نیازمند بازاندیشی در تجربه گذشته و چشم‌انداز آینده است. احساس نارضایتی یا فرسایش امید، پدیده‌ای تک‌بعدی نیست و تنها به حوزه سیاست محدود نمی‌شود؛ ترکیبی است از تغییرات فرهنگی، تحولات اقتصادی، تفاوت نسل‌ها و انتظاراتی که به‌طور مداوم دگرگون شده‌اند. مسئله اصلی شاید این نباشد که مردم از گذشته راضی‌اند یا نه؛ این است که چگونه می‌توان آینده‌ای ساخت که در آن امید اجتماعی، احساس کفایت‌کرده و احساس پرسشگر دوباره تقویت شود. این پرسشی باز است؛ پرسشی که جامعه ایران، با همه ظرفیت‌ها و پیچیدگی‌هایش، در یا زود باید به آن پاسخ دهد.

## حرف‌های تکراری، تعارفات شاه‌عبدالعظیمی

ادامه از صفحه اول

اما در بسیاری از مواقع این عرض ارادت و تعارف، خالی از واقعیت است و کوبنده و شنونده، خالی‌بودن آن را می‌داند. ولی به هر جهت، از ابراز آن دریغ نداریم و البته امکان دارد که شنونده، تعارف ما را جدی بگیرد که آن وقت مشکل اساسی‌تری می‌شود که باید جلوه‌ها، وقتی به عهد کنیم.

اما آن تعارف شاه‌عبدالعظیمی وقتی است که ما طوری تعارف می‌کنیم که شنونده هیچ‌گونه نتواند تعارف ما را نقد کند و ما هم بلد باشیم از زیر انجام آن تعارف و تعهدی که فقط در حرف ادعایش را «شنا»ییم شانه خالی کنیم و اینجاست که می‌گویند تعارف به کمانی که بوده و کمان نمی‌کند، چوب دوخته شده است که با چنین تعارفی در طول زندگی روبه‌رو شده باشد. مثلا خود من دوستی داشتم که بارها من را برای صرف ناهر و شام یا عشرانه و چای به خانه‌اش دعوت می‌کرد. اما نه‌تنها من نتانی که اتانی خانه او را نداشتم، بلکه خود او هم هیچ طوری نتانی به کسی نمی‌داد. حالا حکایت تعارف رئیس‌جمهور است که بارها در لیس ۱۶ ماه گفته در حوزه‌های مختلف مسائل داریم و هرکس که بتواند به دولت کمک کند. از او استقبال می‌کنیم و در این مدت نیز بسیاری افراد اعلام آمادگی کرده‌اند که در این حوزه‌ها به دولت کمک کنند؛ بنابراین خیلی خوب می‌شد که جناب رئیس‌جمهور گزارشی تنظیم می‌کردند که در کدام حوزه‌ها، چه افرادی برای کمک به دولت اعلام آمادگی کرده‌اند و دولت کدامیک از آنان را برای بیشبرد امور و کنار از موانع به کار گرفته است؟ من در این چنین مقام و حتی از آغاز به کار دولت چهاردهم انتقادات بسیاری دیده‌ام که بر سازوکار مدیریت انتقال و کابینه از سوی متخصصان و کارشناسان هر بخش ارائه شده و همچنین شاهد بوده‌ام که بسیاری هم اعلام کرده‌اند حاضرند در این موضوعات، توان و تخصص خود را در اختیار بگذارند؛ اما در عمل، تقریبا هیچ‌کس را ندیده‌ام که به فراخوان جوین و چندباره جناب پزشکیان جواب مثبت داده باشد و اینان از این پاسخ مثبت استقبال کرده و آنان را به کار گرفته باشد. آیا وافعا در این بین هم افرادی که بارها و بارها برای ورود به رشته‌های پرطرفدار وارد شده‌اند افزایش یافته است. مسهم مطلق مختلف کشور از رشته‌های پرمی‌تواند نشان دهنده میزان عدالت در توزیع امکانات و فرصت‌ها باشد. یکی از مناظقی که همواره در بحث عدالت آموزشی مطرح می‌شود، استان‌های کردستان هستند. با وجود پتانسیل انسانی و جمعیتی، گزارش‌ها و آمارها نشان می‌دهد سهم این مناطق از رتبه‌های برتر کنکور بسیار محدود است.

●●●

عدالت آموزشی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی محسوب می‌شود. کنکور سراسری در ایران نیز سال‌هاست که فراتر از یک آزمون ساده، به شاخصی برای سنجش عدالت آموزشی و توزیع فرصت‌ها در کشور تبدیل شده است. دانش‌آموزانی که از مناطق مختلف ایران وارد این رقابت می‌شوند، با آرزوی ورود به رشته‌های پرطرفدار پزشکی، مهندسی، حقوق، هنر و زبان، سرمایه‌گذاری سال‌ها تلاش را طی می‌کنند. اما یک نکته دقیق به نتایج کنکور در سال‌های اخیر -حتی با وجود محدودبودن داده‌ها- نشان می‌دهد توزیع رتبه‌های برتر به‌شدت ناعادلانه است و سهم مناطق مختلف کشور از رتبه‌های برتر کنکور یکسان نیست و دانش‌آموزان استان‌های کردنشین سهم بسیار ناچیزی در رتبه‌های تک‌رقمی و ۱۰ رتبه اول رشته‌های اصلی دارند و در مقابل استان‌های برخوردار همواره سهم بالاتر داشته‌اند. شهرک برزک و برخوردار مانند تهران، مشهد، اصفهان، کرج، تبریز، یزد، شیراز و... تقریبا همیشه در صدر هستند. درحالی‌که سهم استان‌های محروم‌تر، به‌ویژه مناطق کردنشین مانند کردستان، کرمانشاه، ایلام و بخشی از آذربایجان غربی بسیار ناچیز است. این مقاله با تحلیل نتایج کنکور، عدالت آموزشی و بررسی عوامل ساختاری، اقتصادی و آموزشی، به این نتیجه می‌رسد که نابرابری فرصت‌های آموزشی نقش مهمی در عملکرد نهایی این مناطق دارد. در پایان، مجموعه‌ای از راهکارهای عملی برای کاهش شکاف آموزشی ارائه شده است. در ابتدا، این موضوع پرسشی بنیادین را مطرح می‌کند: چرا دانش‌آموزان مناطق کردنشین با وجود استعداد فراوان، کمتر در میان رتبه‌های برتر دیده می‌شوند؟ آیا این تفاوت نتیجه نابرابری فرصت‌هاست یا نمایی از شکاف عمیق میان کیفیت آموزش در مناطق مختلف کشور؟

**وضعیت فعلی: بررسی شواهد و داده‌ها**

**۱. رتبه تک‌رقمی کردستانی‌ها در کنکور ۱۴۰۲:** به گزارش خبرگزاری مهر، در کنکور سراسری ۱۴۰۲، دو دانش‌آموز از استان کردستان به رتبه‌های تک‌رقمی دست یافتند: دیاکو قادری با رتبه ۸ در رشته تجربی و احمد کتابالهی با رتبه ۵ در رشته انسانی. این نتایج، اگرچه افتخارآمیز است، اما نمونه‌ای استثنایی و نه نماینده سهم برترکنی از این استان در میان رتبه‌های برتر است.

**۲. ادعای «خالی ماندن صندلی‌ها» در کنکور:** در گزارشی از تسنیم، مدیرکل آموزش‌وپرورش کرمانشاه اذعان کرده که در میان رتبه‌های تک‌رقمی کنکور در برخی سال‌ها استان‌هایی مثل کرمانشاه، ایلام، کردستان، لرستان و همدان سهمی بسیار کم یا حتی صفر داشته‌اند. این اظهارنظر حکایت از یک روند پایدار نابرابری آموزشی در «غرب کشور» دارد که بخش بزرگی از آن را مناطق کردنشین تشکیل می‌دهند.

**۳. گزارش آمار کلی از استان‌ها:** براساس گزارش «سهم هر استان از رتبه‌های برتر کنکور» در خبرگزاری برنا، برخی استان‌ها سهم زیادی از رتبه‌های برتر دارند، درحالی‌که استان‌های کردنشین در این فهرست زیاد دیده نمی‌شوند یا سهم اندکی دارند.

**۴. رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ کردستانی در کنکور ۱۳۹۶:** به گزارش خبرآنلاین، مدیرکل آموزش‌وپرورش کردستان در سال ۱۳۹۶ اعلام کرد که دانش‌آموزان استان موفق به کسب ۹۵۳ رتبه زیر سه هزار در کنکور سراسری آن سال شدند. این عدد نشان‌دهنده فعالیت تحصیلی قابل توجه در استان است، اما تفاوت بزرگی با تعداد رتبه‌های تک‌رقمی (یا برتر) که در سطح ملی شناخته می‌شوند.

**۵. نابرابری طبقاتی در نتایج کنکور:** تحلیلگران اجتماعی و آموزشی می‌گویند نتایج کنکور به وضوح نشان‌دهنده نابرابری طبقاتی است. به گفته یک کارگر در سایت جمهوری، دهک‌های بالای درآمدی (دهک‌های ۹ و ۱۰) بیشترین سهم رتبه‌های زیر سه هزار را دارند که نشان می‌دهد خانواده‌های مرفه‌تر قدرت بیشتری در بهره‌گیری از امکانات آموزشی دارند.

**تحلیل**

با نگاهی به شواهد بالا، چند نکته شایان تامل است:

**۱. سهم نزدیک به صفر**

آمار استان کردستان سهم ۱۰۰ رتبه اول در «رشته»، طی سال‌های اخیر گزارش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد که ۱۰ رتبه برتر رشته‌های تجربی، ریاضی، انسانی، هنر و زبان خارجی از کنکور سراسری در تهران، مشهد، کرج، شیراز، تبریز، اصفهان، ساری، بندرعباس و مانند آن بوده‌اند. در رشته ریاضی، تقریبا تمام رتبه‌های یک تا ۱۰ از شهرک برزک بوده‌اند و هیچ نامی از استان‌های کردنشین دیده نمی‌شود. در رشته انسانی هم عمدتا پایتخت و شهرهای برخوردار سهم داشته‌اند. در رشته تجربی که رقابت شدیدتر است، در اکثر سال‌ها هیچ دانش‌آموزی از کردستان، کرمانشاه یا ایلام در میان ۱۰ نفر اول دیده نشده است؛ مگر در موارد استثنایی در سال‌های مختلف که تعداد نفرات کمتر از انگشتان یک دست است. در زبان و هنر نیز روند مشابهی دیده می‌شود. با این حال، موارد استثنایی هم وجود داشته‌اند؛ بررسی نفرات برتر از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ نشان می‌دهد مهدی وناخواه رتبه ۱۰ تجربی را یاسوج در سال ۱۳۹۶، علی عباسی رتبه ۵ ریاضی از شهرکرد در سال ۱۳۹۸، بارید محمدی از سقز رتبه ۷ تجربی در سال ۱۴۰۰، محمد بهرامی رتبه یک انسانی در سال ۱۴۰۱، غزل آرمان رتبه ۵ زبان در سال ۱۴۰۲، دیاکو فاروقی از سنندج رتبه ۸ تجربی ۱۴۰۲. امید کتاب‌اللهی از سنندج رتبه ۵ زبان ۱۴۰۲، علی منصوریان رتبه ۳ ریاضی از کرمانشاه در سال ۱۴۰۲ و جواد جلیلیان از کرمانشاه رتبه ۷ علوم انسانی در سال ۱۴۰۳. اوستند رتبه‌های برتر را کسب کند. در واقع فقط ۶ نفر در ۱۰ سال اخیر در رتبه‌های یک تا ۱۰ کنکور از مناطق کردنشین بوده‌اند. این نمونه‌ها از رشته‌ها هستند، اما واقعیت را تغییر نمی‌دهند و نشان می‌دهند سهم مناطق کردنشین از رتبه‌های تک‌رقمی یا ۱۰ رتبه اول معمولا بین صفر تا یک نفر است؛ آن‌هم در نه همه رشته‌ها، بلکه پراکنده و استثنایی. این در حالی است که استان‌های کردنشین در بهره‌گیری از امکانات آموزشی دارند.

**۲. رقابت بی‌رقیب در برخی رشته‌ها**

در رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی و علوم پزشکی، رقابت در سطح کشور بسیار سنگین است. اما در رشته‌های مهندسی، کامپیوتر، حسابداری و حقوق، رقابت نسبی کمتر است. در این رشته‌ها، دانش‌آموزان مناطق کردنشین می‌توانند با رتبه‌های متوسط وارد دانشگاه‌های برتر شوند، اما در تصمیم نهایی ثام مانده. با وجود پیگیری‌های مستمر، معاونت آموزشی استان اعلام کرده که در سال‌های اخیر، تلاش‌های گسترده‌ای برای بهبود کنکوری برای بهبود کنکوری بی‌نتیجه مانده است؛ چراکه نهادهای دولتی یاسج‌گوی مشکلات نیستند و هیچ بودجه‌ای به این مناطق تعلق نمی‌گیرد. کنکوری‌ان بر این باورند که اگر برای جلوگیری از هدررفت منابع آب و تحمیل خشک‌سالی به‌عنوان یکی از معضلات زیست‌محیطی در ایران، مشکلات زیادی را به وجود آورده، اما بی‌بضاعتی کنکوری‌ان و عدم همکاری مسئولان نیز نقش بسزایی در نابودی باغات داشته است. حاجی نواب اسماعیل‌زهی، فرزند مزار، ساکن روستای بوچ‌آباد سرچنگل، روایت می‌کند: «بیش از چهار هزار درخت پسته به دلیل بی‌آبی و عدم همکاری مسئولان خشک و نابود شده‌اند». شاه‌محمد، ساکن روستای همجوار بوچ‌آباد، از نابودی ۱۰ هزار درخت پسته در یک ملک مشاع خبر می‌دهد و می‌گوید: «از بین ۱۰ هزار درخت نمردار پسته، تنها ۵۰۰ عدد باقی مانده و آنها هم در معرض خطر نابودی قرار دارند. چاه آب به دلیل زلزله تخریب شده و هیچ نهادی برای بازسازی همکاری نکرده است». باغداران روایت می‌کنند: «از سرنابی تا شورشاهی و کلجاه بیش از ۹۰ باغ پسته خشک و نابود شده‌اند». حاجی نظر، فرزند حاجی، از ۳۳ هکتار از زمین‌های زراعی پسته‌اش نیز با از دست داده است. او می‌گوید: «بیش از ۳۰۰ هزار اصله پسته نمردار به دلیل بی‌آبی خشک شده است». حاجی اسحاق نیز ۲۰ هکتار از بهترین درختان پسته را از دست داده است.

**روایت دوم: زندگی روی لبه تیغ فقر**

حامد، دانش‌آموز مقطع متوسطه نظری، به دلیل فقر ترک تحصیل کرده است. پدر حامد بیکار و مادرش بیمار است. او می‌گوید: «اقلام مورد نیاز تحصیلی به چای خود، تهیه تکه‌های کوچک نان بر سفره ما به سختی فراهم می‌شود. فقط در میهمانی‌ها گوشت و برنج می‌خوریم. ترک تحصیل اجباری تنها گزینه‌ای بود که اختیار کردم و با سوخت‌نیاز همراه شدم. دوستم محسن راننده خودروی سایپا بود و من به‌عنوان شاگرد در ازای یک میلیون تومان پذیرفته شدم. چون بازار نوسانات داشت، گاهی ۱۵ روز در مسیر پاکستان انتظار می‌کشیدیم تا کازوئیل فروخته شود و یک میلیون تومان به حسابم واریز شود. منبع درآمد فاطمه، بی‌بی‌گل، ماخاتون و خرینه، از همین خودروی مشاع بود. خودرو در مسیر کافه‌نوجوی دچار حریق شد و نان هشت خانوار قطع شد. علیرضا، محسن، مصعب و حسین نیز به دلیل مشکلات اقتصادی ترک تحصیل کردند و برای کارگری راهی شهرستان شدند». حاجی یوسف کلچاتی، فرزند شهداد، ضمن اشاره به از دست دادن بسیاری از اعضای خانواده‌اش در مسیر حمل مواد مخدر، بی‌توجهی مسئولان نسبت به مشکلات اساسی منطقه را دلیل روی‌آوردن مردم به این مشاغل پرخطر می‌داند. یوسف می‌گوید: «در سال ۱۳۸۰، ۱۰ باب مغازه روبه‌روی تپه احوال سرچنگل بنا کردم تا اطرافیان خود را از معامله مواد مخدر نجات دهم. اما در تصمیم ناگام ماندم. با وجود پیگیری‌های مستمر، مغازه‌ها هنوز فاقد برق هستند. در فاصله ۲۰۰ متری با برق، از این نعمت محرومیم. مسئولان پاسخ‌گو نیستند. در منطقه فرصت شغلی وجود ندارد و مردم برای امرار معاش به حمل قاچاق روی آورده‌اند. دو برادرم در کویر کرمان کشته شدند. برادر دیگرم را در یکی از درگیری‌ها از دست دادم و برادرزاده‌ام اعدام شد. لازم می‌دانم یادآوری کنم که این قبیل وقایع مصیبت‌بار دامن‌گیر چندین خانواده در بلوچستان شده است. اگر مسئولان به درخواست‌های قانونی ما رسیدگی می‌کردند، عزیزانم گرفتار نمی‌شدند و از مرگ نجات می‌یافتند. در روستای ما کارت‌خوان‌ها و سیگنال تلفن‌های همراه دچار اختلال می‌شوند و همه چیز بی‌ضابطه است. کوطرها و پمپ آب به دلیل افت فشار برق از کار افتاده‌اند. بارها به ارگان‌های مختلف مراجعه کرده‌ام و مسئولان در پاسخ نهایی‌شان تصریح کرده‌اند که پرونده گم شده است! سهمیه سوخت تراکتور برای ۲۰ هکتار زمین کشاورزی فقط ۲۰۰ لیتر است. از اول برج تا بیست‌وسیم برای سوخت تراکتور دوندکی می‌گیریم. پایان برج، وقتی سهمیه سوخت اعلام می‌شود، می‌گویند کارت‌خوان دچار اختلال شده است». حاجی نواب تصریح دارد که او را باری حل مشکلات به اداره جهاد کشاورزی مراجعه کرده، مسئولان پاسخ داده‌اند که به کویرین چیزی تعلق نمی‌گیرد. کشاورزان معتقدند بازدیدهای میدانی مسئولان با وعده‌هایی مانند پرداخت خسارت یا اعطای وام همراه بوده، اما هیچ‌یک عملی نشده است.

عکس: مهدی محمدزاده، تسوان

و موتورسیکلت به خانه‌های خود می‌رسانند. بسیاری از روستاهای اطراف این شهر از نعمت برق بی‌بهره‌اند. مردم کورین که از صبوری و نجابت ویژه‌ای برخوردارند، با مشکلات و دردهای مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند. آنان بسیاری از فرزندان برومندشان را به خاطر شرایط نامساعد معیشتی، در مشاغل پرخطر از دست داده‌اند. در گذشته، کشاورزی و دامداری مشغله اصلی مردم این منطقه بود اما به دلیل کمبود امکانات رفاهی و آموزشی، بسیاری ترجیح داده‌اند به شهرستان‌های هم‌جوار مهاجرت کنند. کورین و کوهرگوه به‌عنوان دو قطب اصلی تولید بسته در زاهدان و خاش شناخته می‌شوند. بااین‌حال، شهر سرچنگل با چالش‌هایی جدی در دو حوزه آموزش و پرورش و کشاورزی مواجه است. نبود گاز و بیمارستان، فقدان زیرساخت‌های لازم و نابودی باغات پسته، از مواقع اصلی پیشرفت در کورین به شمار می‌رود. به‌طور خاص، بحران بی‌آبی منجر به نابودی بیش از ۵۰۰ هزار درخت پسته شده و زندگی مردم را دچار خسارات جدی کرده است. نگارنده سعی کرده ابعاد این بحران ها را از زبان مردم محلی بررسی کند و سپس راهکارهایی مناسب برای نجات کورین از آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی ارائه دهد. واقعیت این است که عدم اجرای برنامه‌های جامع در حوزه‌های کشاورزی، صنعت، مسکن، اقتصاد و زیرساخت، سرچنگل را در صدر فهرست دیگر شهرهای عقب‌مانده بلوچستان قرار داده است.

**روایت سوم: زنان کارجو در میان رنج «فشار فقر» و نابرابری**

زنان کارجو نیز در میان رنج «فشار فقر» و نابرابری قرار دارند. افزایش آمار یتیمان و زنان بیوه، به‌ویژه به دلیل زندانی‌شدن یا مرگ سرپرستان خانواده در مشاغل پرخطر یا فعالیت‌هایی مانند قاچاق مواد مخدر، از دیگر پیامدهای این بحران است. خانم حمیرا ساکن روستای یوسف‌آباد روایت می‌کند که همسرش پرویز کرام‌ماب به دلیل حمل مواد مخدر به ۲۴ سال زندان محکوم شده و سه فرزندش، یوسف، هاجره و صدرا در فقر و محرومیت زندگی می‌کنند. او نبود شغل و محرومیت را دلیل اصلی گرایش به مواد مخدر می‌داند. خانم اسما نیز که همسرش رسول به اعدام محکوم شده، با چهار فرزند در تنگنای معیشتی قرار دارد. او به دلیل مشکلات مالی قصد طلاق دارد، اما همچنان امیدوار است همسرش بی‌گناه باشد و از اعدام نجات پیدا کند.

**ضرورت هم‌افزایی نهادهای مدنی**

توسعه شهری بدون هم‌افزایی و هماهنگی نهادهای ملی و مردمی امکان‌پذیر نیست. همکاری نخبگان، سرمایه‌گذاران و فعالان مدنی با نهادهای دولتی می‌تواند نقش سرنوشت‌سازی در پیشبرد اهداف اقتصادی ایفا کند. کشاورزان کورینی تصریح دارند که تاتوانی آنان در عدم بازسازی چاه‌های آب، کشاورزی را فلج کرده است. آنان از ناامیدی مطلق پس از پیگیری‌های مکرر به ادارات دولتی خبر می‌دهند و معتقدند که پرونده‌های کشاورزان در ادارات دولتی مفقود یا به بهانه‌های مختلف متوقف شده است. نبود برق پایدار، فقدان جاده‌های استاندارد، بیمارستان، مدرسه و ناتوانی، به رونق اقتصادی و زندگی روزمره مردم آسیب وارد کرده است. عدم دسترسی کافی به آب شرب، سلامت و زندگی کورینی‌ها را تهدید می‌کند. فقدان امکانات آموزشی و نبود انگیزه برای تحصیلات عالی، کودکان را از تحصیل محروم کرده و فقر را گسترش داده است. از سویی دیگر، عدم تحقق وعده‌های مسئولان، اعتماد مردم را به نهادهای دولتی تضعیف کرده است.

**لزوم توجه به راهکارهای توسعه اقتصادی**

● مدیریت منابع آبی: تخصیص بودجه برای بازسازی و حفر چاه‌های جدید، بهره‌برداری از فناوری‌های نوین، مانند نصب پمپ‌های خورشیدی، اجرای سیستم‌های آبیاری به صورت قطره‌ای برای جلوگیری از هدررفت آب و افزایش بهره‌وری کشاورزی.

● توسعه زیرساخت‌ها: تأمین برق پایدار و نصب پنل‌های خورشیدی، ایجاد شبکه‌های ابرسانی پایدار و جایگزینی تانکرها با لوله‌کشی

● اشتغال‌زایی و توسعه اقتصادی: کارآفرینی و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار، راه‌اندازی کلخانه‌ها، مرغداری‌ها و کارگاه‌های صنعتی با حمایت مالی دولت، تخصیص بودجه‌های مشخص برای احیای کشاورزی، فعال‌سازی معادن منطقه و آزادسازی معدن آهن کورین با نظارت نهادهای ملی، حمایت از کشاورزان و ارائه وام‌های بدون بهره، اعطای یارانه سوخت و تجهیزات کشاورزی برای احیای باغات پسته.

● آموزش و توسعه فرهنگی: ساخت و احداث مدارس در روستاها و ارائه بورسیه‌های تحصیلی برای تشویق کودکان به ادامه تحصیل، حمایت از دانشجویان و ارائه کمک‌هزینه تحصیلی به آنان، حمایت از خانواده‌های زندانیان، ارائه کمک‌های مالی به زنان بیوه و یتیمان برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی.

**جان کلام**

در سکوتی عمیق، گلم بار سنگین احساسات را بر دوش واژه‌ها می‌نهد و در اوج ناامیدی، «فریاد بودن» سر می‌دهد: «مردم بلوچستان، بسا قلب‌هایی مهربان و اراده‌هایی استوار، در برابر امواج پرتلاطم چالش‌های اقتصادی، فرهنگی و فقرهای سیاسی مقاومت کرده‌اند. آنان امروز نیازمند یاری ما هستند.

بیایید دستان پرمهر خود را در دست یکدیگر دهیم و برای نجات و آبادانی مام وطن، جان‌فشانی کنیم. اگر وجدان‌های بیدار را به فریاد درآوریم، می‌توانیم ثابت کنیم که انسانیت هنوز زنده است. اجازه ندهیم زخم‌های کهنه بر دل‌های مردم اصیل و وطن‌دوست بلوچ تا ابد باقی بماند. بیایید در مسیری که به سوی امید و زندگی بهتر حرکت می‌کند، گام بردارییم».

یادداشت

## عرف و رویه به‌عنوان منبع ایجاد حق

سعید خلیلی
وکیل پایه یک دادگستری

حق از دیدگاه کلامی موضوعی برگفت‌وگو است و اینکه حق یک موضوع انکشافی است یا موضوعی عینی، می‌توانید در مباحث حقوقی هم ارگذار باشد، اما اینجا منظور ما از حق، حق قانونی یا موضوعه است.

**۱. عرف و رویه حکومت به عنوان منبع ایجاد حق**

در ادبیات حقوق عمومی، جامعه‌شناسی حقوق و نیز در فقه و اصول اسلامی، این پرسش بنیادی مطرح است که آیا رفتار عملی حکومت -مستقل از قوانین مدون- می‌تواند به‌عنوان منبع تولید حق برای شهروندان عمل کند؟ بر پایه این دیدگاه، قانون صرفا «تصریح‌کننده» نظم حقوقی است. اما رفتار تکرارشونده حکومت طی زمان تبدیل به «عرف حکومتی» شده و قادر است انتظار مشروع (Legitimate Expectation) ایجاد کند. به بیان دیگر، در کنار قانون مکتوب، یک نظام رفتاری غیررسمی اما پایدار شکل می‌گیرد که شهروندان براساس آن تصمیم‌های مهم زندگی خود را تنظیم می‌کنند؛ نظامی که در صورت تغییر ناگهانی یا رفتار سلیقه‌ای، پیامدهای حقوقی و اجتماعی درخور توجهی به دنبال دارد.

**۲. ترک اجرای قانون و شکل‌گیری مجوز ضمنی**

یکی از مهم‌ترین مصادیق عرف حکومتی، عدم اجرای مستمر یک قانون است. اگر قانونی رفتاری را ممنوع کرده باشد اما حکومت در عمل از اجرای آن خودداری کند، این وضعیت به تدریج در ذهن شهروندان این معنا را تثبیت می‌کند که ممنوعیت عملا کنار گذاشته شده و رفتار مذکور «عرفا مجاز» است. در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق، این پدیده با عنوان تعلیق عملی قانون یا قانون متروک (Practical Desuetude) شناخته می‌شود. نمونه‌های شناخته‌شده در نظام حقوقی ایران عبارت‌اند از: قوانین مربوط به نکهداری تجهیزات ماهواره، محدودیت‌های پیشین درباره ویدئو و مقررات مشابه درباره ابزارهای رسانه‌ای. این موارد نشان می‌دهد که ترک اجرای قانون خود می‌تواند معنای ایجاد حق تلقی شود؛ زیرا افراد براساس رفتار واقعی حکومت «نه صرفا متن قانون» انتظارات مشروع خود را سامان می‌دهند.

**۳. حق آفرینی بر مبنای رویه قضائی**

علاوه بر اجرا یا عدم اجرای قوانین، رویه پایدار و قابل پیش‌بینی نهادهای قضائی نیز منبع مهمی برای شکل‌گیری حق محسوب می‌شود. هنگامی که دستگاه قضائی به صورت ثابت و منظم تصمیم می‌گیرد، شهروندان درصدد به استمرار آن رویه انتظار مشروع پیدا می‌کنند. هرگونه عدول بدون توجیه، نقض اصل اعتماد مشروع به شمار می‌رود. نظام‌های حقوقی جهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: حقوق قانونی محور و حقوق قانونی غیرمدون یا کامل‌ا (که در لغت به معنی حقوق مشترک است). نظام حقوقی غیرمدون در کشورهای انگلوساکسون جاری است و برخلاف یک تصور شایع‌تر، حق رویکی بر بحث حقوق عرفی ندارد. بلکه کاملا به معنی اشاره به رویه قضائی است. در این نظام حقوقی، اصل اعتماد قضائی نه براساس قانون بلکه براساس احکام صادرشده قبلی در محاکم است. نظام رقابتی حقوقی امریکا در دو نظام حقوقی مدون و غیرمدون است. یکی از نمونه‌های شاخص رویه قضائی در ایران که به مناسبت سالگرد محسن سکاری مورد توجه قرار داده‌اِم. الگوی صدور و اجرای عفوهای سالانه است. اگرچه در زمینه عفو قوانین و بخش‌نامه‌هایی وجود دارند اما از آنجا که از حیث ماهیت، امری حاکمیتی است، یک رویه هم ایجاد شده و استمرار چندین‌ساله آن با معیارهای کیفیتی یکسان سبب شده است که محکومان انتظار داشته باشند این فرایند، شفاف، یکدست و فاقد تبعیض باشد.

**۳-۱ تبعیض در اجرای عفو و نقض اصل اعتماد مشروع**

با وجود پیشینه‌ای نسبتا مثبت در اعمال عفو «در عمل» دامنه و نحوه اجرای آن غالبا به برداشت قضات اجرائی و نهادهای محلی سپرده می‌شود و همین امر به تبعیض منجر شده است. چند نمونه روشن از نقض حق ناشی از رویه حکومتی عبارت است از:

**الف) اجرای سریع حکم اعدام صحن شکاری**

پرونده محسن شکاری که از حیث شدت جرم در ادبیات فقهی و حقوق تطبیقی، نیازمند احتیاط مضاعف است، به‌سرعت اجرا شد، درحالی‌که در چرایم منتهی به اعدام، غیر قضائی همواره فرصت دفاع، اعاده دادرسی و احتمال عفو را فراهم می‌کرده است.

**ب) پرونده جوان نوشهری؛ اعمال عفو در اتهام محاربه**

در سال ۱۴۰۱ وکالت جوانی را در نوشهر بر عهده داشتم که به اتهام ایجاد حریق مقابل یک مقر انتظامی به محاربه متهم شده بود ولی نهایتا به صدور بخش‌نامه عفو، مشمول عفو قرار گرفت و آزاد شد. اما دیگر متهمان با اتهامات مشابه همچنان در زندان باقی ماندند و از شمول عفو محروم شدند.

**ج) برخورد متفاوت با روزنامه‌نگاران بازداشت‌شده**

در تجربه‌ای دیگر در «سال ۱۴۰۱» وکلای کروهی از روزنامه‌نگاران را عهده‌دار شده که با اتهام «اجتماع و تبانی» بازداشت شده بودند. پس از صدور بخش‌نامه عفو برخی از اینان مشابق معیارهای بخش‌نامه آزاد شدند، اما کروه دیگری از اعمال عفو محروم شدند. این اقدام، نمونه بارز اعمال سلیقه خارج از چارچوب قانونی و نقض اصول شفافیت و اعتماد مشروع است. مطابت حقوقی و اصولی نیز بر این نکته تاکید دارند که حکومت باید رفتار خود را ثابت، قابل پیش‌بینی و عاری از تبعیض نام و اجرای قانون خود می‌تواند معنای ایجاد حق تلقی شود؛ زیرا افراد براساس رفتار واقعی حکومت «نه صرفا متن قانون» انتظارات مشروع خود را سامان می‌دهند.

**۳. حق‌مدیری**

رویه عملی حکومت -چه در قالب عمل اجرای قانون و چه در شیوه اعمال عفو- نقش تعیین‌کننده در ایجاد «حقوق مبتنی بر رفتار» دارد. هرجا که رویه‌ای ثابت ایجاد شود، شهروندان حق دارند به آن اعتماد کنند. ضروری است نظام حقوقی با شفاف‌سازی معیارها، انسجام در اجرا و حذف مداخلات، میان رفتار عملی حکومت و قواعد رسمی هماهنگی برقرار کند؛ زیرا پیش‌بینی‌پذیری و برابری اساس مشروعیت هر نظام حقوقی است.

# کورین؛ روایت‌های نا